

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)
علمی - پژوهشی
سال چهارم - شماره سوم - پائیز ۱۳۹۰ - شماره پیاپی ۱۳

نقد و تحلیل ساختار و عناصر داستانی رمان آتش بدون دود

(ص ۲۶۶ - ۲۵۵)

مهیبار علوی مقدم^۱، سوسن پورشهرام (نویسنده مسئول)^۲
تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۱/۲۰
تاریخ پذیرش قطعی: ۹۰/۵/۸

چکیده:

رمان هفت جلدی آتش بدون دود، برنده «جایزه برگزیده داستان نویسی بیست سال پس از انقلاب» اثر ارزشمند زنده یاد نادر ابراهیمی (۱۳۸۷-۱۳۱۵ ش.)، روایتی از پیدایی قوم ترکمن و سرگذشت زندگی آنان تا سالهای پایانی حکومت پهلوی است. نادر ابراهیمی علاوه بر این رمان پرآوازه، سفرهای دور و دراز هادی و کامی در وطن و نیز داستانهای دشنام، بدنام، کلاغها، خانه‌ای برای شب و دهها داستان و نمایشنامه دیگر در چندین عرصه نگاشت: ادبیات کودکان و بزرگسالان و آثار نظری، ترجمه، مقاله و آثاری از این دست که در این میان کتاب صوفیانه‌ها و عارفانه‌ها (تاریخ تحلیلی پنج هزار سال ادبیات داستانی ایران) و رمان آتش بدون دود، جایگاه بارز و برجسته‌ای دارد.

این مقاله میکوشد به بازشناسی رمان آتش بدون دود پرداخت، به نقد و تحلیل عناصر داستانی از جمله زمان، مکان، زاویه دید، شخصیت پردازی، پیرنگ داستان و درونمایه - البته بانگاهی نو و متفاوت - روی آورد.

کلمات کلیدی:

ساختار داستانی، روایت، پیرنگ، آتش بدون دود، نادر ابراهیمی.

۱ - استادیار دانشگاه تربیت معلم سبزوار m.alavi2007@yahoo.com

۲ - کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی susanpooria@yahoo.com

۱- درآمد

در میان نویسندگان چند دهه ی اخیر، «نادر ابراهیمی» با نوشتن شماری رمان، داستان کوتاه کودکان و بزرگسالان، فیلمنامه و نمایشنامه، کارگردانی و نگارش آثار نظری در زمینه داستان‌نویسی، تحلیل داستان، نویسندگی و مبانی ادبیات داستانی جایگاه بارز و در عین حال کمتر شناخته شده‌ای دارد. او نویسنده‌ای است صاحب سبک، توانا در توجه به عناصر چندگانه داستان و شخصیت‌پردازی.

۱-۱. گذری بر آثار نادر ابراهیمی

آثار نادر ابراهیمی را می‌توان به هفت دسته تقسیم کرد:

الف- آثار کودکان، شامل کتاب‌های داستانی (سی و پنج کتاب، مانند: *آن شب تا سحر؛ باران، آفتاب و قصه‌ی کاشی؛ پهلوان پهلوانان، پوریای ولی؛ دور از خانه؛ سنجاب‌ها؛ کلاغ‌ها و...*) / کتاب‌های علمی (دوازده کتاب، مانند: *داستان سنگ و فلز و آهن؛ فرهنگ مواد معدنی ایران و...*) / آثار منتشر نشده و زیر چاپ (هفت کتاب)؛ ب- آثار بزرگسالان (سی و سه کتاب، مانند: *آتش بدون دود؛ ابن مشغله؛ ابوالمشاغل؛ افسانه باران؛ بر جاده‌های آبی سرخ؛ پاسخ‌ناپذیر؛ چهل نامه کوتاه به همسرم؛ خانه‌ای برای شب؛ مردی در تبعید ابدی؛ یک عاشقانه آرام و...*)؛ ج- آثار نظری (شش کتاب، مانند: *صوفیانه‌ها و عارفانه‌ها؛ لوازم نویسندگی؛ مقدمه‌ای بر مراحل خلق و تولید ادبیات کودکان و...*)؛ د- آثار ترجمه‌ای (سه کتاب، مانند: *آدم آهنی؛ مویه کن سرزمین محبوب من و...*)؛ ه- مقاله‌ها (دوازده مقاله)؛ و- فعالیت‌های سینمایی (هجده مورد تدریس، نویسندگی و کارگردانی فیلم سینمایی، فیلم مستند مانند: *عَلم کوه و تخت سلیمان، گل‌های وحشی ایران و مجموعه‌های تلویزیونی مانند: آتش بدون دود، سفرهای دور و دراز هادی و کامی و کامی در وطن و...*)؛ ز- شعر و آهنگ (شش مورد).

نادر ابراهیمی، جلد نخست رمان *آتش بدون دود* را با مقدمه‌ای از پیدایش قوم ترکمن آغاز میکند. این رمان تاریخی^۱ که برجسته‌ترین و شاید درخور توجه‌ترین اثر نویسنده به شمار می‌رود، در هفت جلد نگاشته شده است. کتاب نخست: *گالان و سولماز*، کتاب دوم: *درخت مقدس*، کتاب سوم: *اتحاد بزرگ*، کتاب چهارم: *واقعیت‌های پر خون*، کتاب پنجم: *حرکت از نو*، کتاب ششم: *هرگز آرام نخواهی گرفت*، کتاب هفتم: *هر سرانجام، سرآغازی است*.

۲- روش تحقیق و پیشینه موضوع

در این پژوهش از روش کتابخانه‌ای و شیوه‌ی استدلال استقرائی (از جزء به کل) استفاده شده است. گردآوری و طبقه‌بندی اطلاعات، تجزیه و تحلیل و دست یافتن به یافته‌ها و استنتاج کلی، ساختارهای اساسی این تحقیق را شامل می‌شود. در پیشینه موضوع نیز متأسفانه هیچ اثر ارزنده‌ای درخور این رمان نوشته نشده است.

۳- تمهید و مقدمه چینی رمان

سطرهای نخست یک رمان، خواننده را برای درک بسیاری از شگردهای هنری، ساختار و شیوه‌های فنی مورد استفاده نویسنده در طول رمان آماده می‌کند.

۳-۱. زمان، مکان و زاویه‌ی دید: در رمان *آتش بدون دود*، مکان داستان، صحراست و زمان از ابتدای پیدایش دو قبیله یموت و گوکلان و زاویه‌ی دید، دانای کل. «یموت و گوکلان، دو قبیله بزرگ ترکمنند - بزرگترین قبایل ترکمن، و شاید ریشه‌دارترینشان در این خاک» (۱/۱-۹). «افسانه میگوید: بنیانگذار قبیله یموت، دلاوری بود عاشق پیشه به نام یموت» (۱/۱).

۴- معرفی شخصیتها

آشنایی با شخصیتها، مخاطب را برای ورود به ماجرا آماده می‌کند. شخصیتهای این رمان را میتوان در سه نسل مورد بررسی قرار داد:

نسل اول: سرگذشت گالان اوجا و جنگاوریه‌های او؛ روایت اختلافات، کینه‌جوئیها و خونخواهیهای بین قبیله‌ای/ نسل دوم: ماجرای آق‌ویلر و آقشام گلن فرزندان گالان؛ پیدایی اختلاف بین اوجاها و یموتها، یا به عبارت دیگر اختلاف درون‌قبیله‌ای/ نسل سوم: تاریخ وحدت ترکمن؛ روایت تلاش و کوشش آلنی و مارال در رسیدن به اتحاد ترکمنهاست.

«شخصیت رمان میتواند به چهار شیوه به ما معرفی شود: ۱- از زبان خود شخصیت؛ ۲- از زبان شخصی دیگر؛ ۳- از زبان راوی که در خارج از داستان است؛ ۴- تلفیقی از سه شیوه فوق‌الذکر» (بورنوف، ۱۳۷۸: ۲۱۲). در این رمان به سبب بکارگیری شخصیتهای فراوان، تنها به ذکر ویژگیهای دو شخصیت اکتفا می‌گردد.

۴-۱. گالان: گالان اوجای یموتی توسط راوی معرفی میشود:

«پسران یازی اوجا - گالان، تلی و گرم - در دشمنی با گوکلانها زبانزد خاص و عام بودند، و در تیراندازی و آتش‌افروزی و خونریزی همانند نداشتند؛ اما در میان آنها، گالان

اوجا - پسر بزرگتر - داستان دیگری بود؛ مردی براستی شرّ و آشوب‌طلب» (۱۵/۱). «گالان اوجا، سرور جنگجویان یموت بود: شاعر و وحشی، یکه‌تاز و بی‌پروا، سرسخت و کینه‌جو» (۱۵/۱) / «گالان اوجای یموتی را آنگونه که روایت کرده‌اند، توصیف میکنم: او مردی بود خوش‌صورت، نیرومند، چابک، تند، تیز، عصبی، ناآرام، جوششی، خوشرو، خندان و ساده‌دل! گالان، تند سخن میگفت، تند عمل میکرد، تند بر اسب میجهید و تند میتاخت... احترام چندانی برای دیگران قائل نبود - بخصوص برای مردم ضعیف و بیمار. همه کس را ریشخند میکرد - حتی پدرش یازی اوجا را...» (۱۷/۱).

گالان اوجا، شخصیتی جنگجو، خونریز و بی‌پرواست که گاه به احساسات لطیف شاعرانه میدان میدهد و اشعاری زیبا میسراید. بیشاب (۱۳۷۴: ۲۶۷) براین باور است که «اگر قهرمان یا شخصیت پلید همیشه قهرمان یا پلید باشد، خواننده اعمال او را پیش‌بینی می‌کند و داستان ملال‌آور می‌شود. شخصیت‌هایی که مشکلی ندارند گیرا نیستند. به علاوه مطلق کردن شخصیتها، آنها را یک بُعدی و ساده میکند و اما با ایجاد تناقض در شخصیتها، میتوان شخصیت‌هایی پیچیده ارائه داد طوری که خواننده نتواند اعمال آنها را پیش‌بینی کند. ۲-۴. آلنی: آق‌اویلر سه پسر به نام‌های پالاز، آلنی، آت میش داشت و ساچلی تنها دختر آق‌اویلر بود.

«آق‌اویلر، از میان فرزندان، تنها به آلنی خواندن و نوشتن را یاد داده بود...» (۵۲/۲-۵۱). «آلنی، بظاهر، همان آق‌اویلر بود؛ آن‌قدر شبیه، که در هر حرکتش آق‌اویلر را میدیدی. با آمدن بیماری به اینچه برون، آق‌اویلر، آلنی را به شهر فرستاد تا حکیم شود. او پس از سه سال و نیم آموزش تجربی طبابت، به صحرا بازگشت، اما تا مدت‌ها، هیچ بیماری نزد او نرفت.

آلنی هرچه کرد نتوانست مردم اینچه برون را راضی کند که برای درمان بیماریشان نزد او بروند، پس شیوه‌ای دیگر در پیش گرفت.

او خود را نماینده درخت نامید. آلنی گفت که درخت از او خواسته که بچه‌های بیمار را شفا دهد و به این ترتیب، به مرور، اعتماد مردم را جلب کرد.

اینچنین شد که آلنی با مداوای بیماران، کم‌کم سلامتی و شادی را به اینچه برون آورد و اینچه برون یکبار دیگر، صلح و صفا را تجربه کرد. «آلنی فریاد کشید: ... کینه‌هایمان را مثل تفنگ‌های خوب قدیمی، نگه میداریم؛ اما هدف را عوض میکنیم. دشمن ترکمن، حکومت ستمگران است - فقط!» (۴۱۸/۳).

۵- طرح و پیرنگ رمان

رمان در حقیقت شرح زندگی است؛ بنابراین طرح آن نیز، گسترش و پیچیدگی بیشتری در مقایسه با داستان کوتاه دارد، اما در مجموع ساختمان همهٔ طرحها - چه پیچیده و چه ساده - از سه بخش آغازین، میانی و فرجامین تشکیل میشود. هر طرح با واقعه‌ای - که اغلب با پدید آمدن عدم تعادل در موقعیتی همراه است - شروع میشود. این واقعه در میانه بسط و گسترش می‌یابد و سرانجام در پایان به اوج خود میرسد (ر.ک: مستور، ۱۳۷۹: ۱۶).

رمان *آتش بدون دود* با روایت پیدایش دو قبیلهٔ یموت و گوکلان آغاز میشود. دو قبیله‌ای که بعدها بر سر آب به اختلاف میرسند. تا آنجا که روابط قبیله‌ها، بکلی قطع میشود و تنها ارتباط میان آنها تفنگ است و سرب داغ. از طرفی، بزرگ قبیلهٔ گوکلان - بیوک اوچی - دختری دارد به نام سولماز، که گالان او جای یموتی، به تحریک پدر و یارانش خواهان او میگردد، اما «گوکلان به یموت دختر نمیدهد و از یموت دختر نمی‌آورد» (۹/۱)، پس گالان، سولماز را میرباید. دو برادر گالان در این راه کشته میشوند. گالان به خونخواهی برادرانش، بسیاری از خویشان و یاران بیوک اوچی را میکشد. تا اینکه سرانجام، تنها برادر زنده ماندهٔ سولماز - یت میش اوچی - به کمک دو تن از خویشان خود، گالان اوچا را بر لب چاه اینچه برون میکشند. سولماز به خونخواهی همسر خود، تنها برادرش را - یت میش اوچی - از پای در می‌آورد و خود نیز توسط یکی از گوکلان‌ها، کشته میشود.

با مرگ گالان، جنگهای قبیله‌ای کم و بیش به پایان میرسد. آق‌اویلر، فرزند ارشد گالان به کدخدایی اینچه برون میرسد. در این هنگام بیماری ناشناخته‌ای به قبیلهٔ یموت رو می‌آورد. آق‌اویلر - به رغم شرایط ناهموار و تهدیدهای بزرگان یموت و بی‌اعتقادی مردم صحرا به شهری‌ها، پسر خود - آلنی - را برای فراگرفتن طب به تهران میفرستد. مردم یموت - که از تمایل آق‌اویلر به شهری‌ها رنجیده‌اند - از پی سفر آلنی، رابطهٔ خود را با همهٔ اوچاها قطع میکنند. آلنی پس از سه سال و نیم به اینچه برون باز میگردد و با تلاش بسیار موفق میشود، اعتماد مردم را به خود جلب نماید. یموت و گوکلان، دست در دست هم میگذارند و خُرده قبایل دیگر را به اتحاد دعوت میکنند و به این ترتیب قبایل ترکمن تا حدودی به وحدت میرسند. آلنی با مارال ازدواج میکند و پس از مدتی برای تحصیل طب در دانشگاه، به تهران میرود. اما ارتباط خود را با صحرا قطع نمیکند و گاه به امور دهقانان رسیدگی مینماید. در این سالها گروههای سیاسی مختلفی در صحرا به فعالیت میپردازند، از جمله «حزب اتحاد اسلامی مردم صحرا» به رهبری حضرت ولی جان آخوند، آلنی در برخی از این گروهها، حضوری فعال دارد و خود نیز حزب «وحدت مردم صحرا» را بنیان میگذارد.

آلنی و مارال پس از کودتای ۲۸ مرداد به اروپا میروند و در حدود سال ۱۳۳۸ به ایران باز میگردند و به تدریس در دانشگاه میپردازند. ساواک که بیرحمانه، ترکمنها و سیاستمداران را از بین میبرد، پس از مدتی، آرتا فرزند آلنی را به اعدام محکوم میکند. آلنی هم کشته میشود و سرانجام مارال نیز در یک درگیری مسلحانه، از بین میرود.

۶- درونمایهٔ رمان

درونمایه که در اصل فکر اصلی در هر اثر ادبی است، هماهنگ کنندهٔ موضوع با شخصیت، صحنه و دیگر عناصر داستان است و سمت و سوی فکری و ادراکی نویسنده را نشان میدهد، به این مفهوم، درونمایه یا مضمون، به معنای کل اثر است؛ یعنی فکر یا مجموعهٔ افکاری که موضوع اساسی مورد نظر نویسنده را در داستان تحکیم میکند. اندیشه و پیام اصلی داستان *آتش بدون دود*، رسیدن به اتحاد و همبستگی و یکی شدن ترکمنهاست. به شیوه‌ای که ابتدا، اختلافات اساسی بین ترکمنها - آب و زمین - حل میشود و مردم ترکمن به وحدت میرسند و سپس ارتباط با فارسها و در مجموع مردم شهر، سبب میشود که یک ملت کوچک - ترکمنها - در یک ملت بزرگ ادغام شود. پیوند گالان اوجا از قبیلهٔ یموت و سولماز اوچی از اوبهٔ گولکلان عملی نمادین از وحدت مردم ترکمن صحراست و رفتن آلنی و سپس ترکمنهای دیگر به تهران و گنبد و... نمادی از وحدت یک ملت است (ر.ک: مهرور، ۱۳۸۱: ۲۲۴-۲۲۳).

۷- پایان و فرجام رمان

رمان *آتش بدون دود* با اختلاف‌های قبیله‌ای، آشفتنگی و توصیف وضعیتی که تعادلش بهم خورده است آغاز میشود و سرانجام به نظم میرسد، نه پایان خوش. اگر داستانی نامتعادل به پایان برسد داستان خوبی نیست ولی اگر به نظم برسد و پایان خوشی هم نداشته باشد داستان موقفی است (ر.ک: اخوت، ۱۳۷۱: ۲۲۸). پس از چند نسل، این کشمکشها بوسیلهٔ آلنی و مارال از بین میرود. نادر ابراهیمی جلد هفتم - آخرین جلد - را اینگونه آغاز میکند: «من و تو قصهٔ خوبی بودیم مارال، قصهٔ خوبی بودیم / اما / حال / این واقعیت را بپذیر که هر قصه، سرانجام، ناگزیر، در نقطه‌ای به پایان میرسد؛ و این واقعیت را هم، که اگر قصه‌ای تمام نشود، / قصهٔ تازه‌ای آغاز نمیشود. / و من و تو / در تمام عمر / در اندیشهٔ قصه‌های نو بودیم / و آغازهای نو... / مارال! تمام شدن، مسأله‌ای نیست / چگونه تمام شدن، مسألهٔ ماست» (۵/۷).

در این رمان اغلب شخصیتها تشنه آزادی و تکاپو در مسیر آرمانهای خود هستند. آنها بی‌محابا، با سرنوشت و تقدیر خویش و با هر آنچه که سدّ راهشان میشود به مبارزه برمیخیزند و سرانجام در این راه کشته میشوند. تصویری از کشته شدن آلنی و مارال - دو شخصیتی که با تدبیر و اندیشه شایسته و درست خود به جنگهای قبیله‌ای پایان دادند - قسمتهای پایانی رمان را تشکیل میدهد.

۸- ویژگیهای ساختاری - درونمایه‌ای رمان

۸-۱. آتش بدون دود، که به نوعی «تاریخ ستم‌کشیدگی خلق ترکمن است»، رمانی تاریخیست که در آن نویسنده «به نوسازی شخصیت، سلسله حوادث، نهضت، روح و یا حال و هوای یکی از اعصار گذشته میپردازد و برای خلق دوباره آنها، دست به تحقیقی جدّی و وسیع در وقایع و حقایق گذشته میزند» (سلیمانی، ۱۳۶۶: ۳۳). ذکر این نکته بایسته است که «رمان تاریخی از اشخاص غیر تاریخی یعنی داستانی نیز استفاده میکند. در واقع رمان تاریخی، اغلب رمان طولی است که حوادث و تحولات تاریخی را به نحوی که در دید و زندگی شخصیتهای تاریخی منعکس میشود، بتصویر میکشد. البته این حوادث و تحولات همواره رنگی از تخیل نویسنده را نیز بخود میگیرد» (همان).

۸-۲. نویسنده در رمان خود تصویری از مکان و شیوه‌ی زندگی برخی از قبایل ترکمن را نیز ارائه میدهد، به این ترتیب:

۸-۲-۱. اینچه برون، مکانی بود که به دست گالان اوجا و با اندیشه یاشولی حسن بنا شد. این اوبه دو چاه، چهار تنور و یک آسیاب کوچک داشت. چادر مردان مجرد کنار هم و در اطراف اوبه قرار داشت، زیرا حفاظت از اوبه برعهده جوانها بود. «ترتیبی بده که یک چاه در مشرق اینچه برون داشته باشیم و یک چاه در مغرب» (۱۹۴/۱). / «چادر مردان مجرد را در کنار هم بزنید؛ آنطور که حفاظت از اوبه به عهده ایشان باشد» (۱۹۵/۱). / «یک گوشه امن پیدا کن و با کمک جوانها چند تا آغل بزرگ بساز. زنها را هم خبر کن که چهار تا چادر، چهار طرف آنها بزنند، و چهار چوپان تفنگچی آنجا منزل کنند» (۱۹۶/۱). /

۸-۲-۲. گوکلان‌های ساکن در گومیشان، به سبب رفت و آمد با مردم گنبد و شهرهای اطراف تا حدودی، شیوه زندگی‌شان تغییر کرده بود. «گومیشان، یک خیابان خاکی دراز داشت، و خانه‌های چوبی و چادرهای ترکمنی در دو سوی این خیابان نشسته بودند... و این که می‌گوییم «خیابان»، مقصودمان همان جاده خاکی است که از قره چای می‌آمد و به کنار دریا میرفت و گومیشان، با این خیابان دراز، شکل ابتدایی یک شهر را پیدا کرده بود.

گومیشان، سوای چندین دکان کوچک یک بقالی نسبتاً بزرگ داشت... و پهلوی همین بقالی یک چایخانه بود که با چوب ساخته شده بود؛ و مردم، شبها، جلوی چایخانه یا توی آن جمع میشدند» (۲۱/۳).

۳-۸. نادر ابراهیمی در این رمان میکوشد شرایط زندگی، خصلتها و ویژگیهای آلنی و مارال ترکمن، روحیه مبارزه‌جویی و پیکار ایشان علیه ظلم و ستم را به تصویر بکشد، اما برای شروع کار، لازم میدانند، در مورد پیدایش قوم ترکمن، دلیل و سبب مبارزه و جنگجویی آنها توضیحاتی بدهد. بنابراین به سالهای دور باز میگردد. و از اضافه پیدایی یموت و گوگلان داستان را آغاز میکند.

۴-۸. گرچه حوادث و ماجراهای داستان، بیانگر رنج و محنت مردم ترکمن صحراست اما کاربرد طنز، در مواردی، اثر را دلنشین‌تر و خواندنی‌تر میکند، زیرا ابراهیمی بر این باور است که «تاریخ را تنها خرده دروغهای خنده‌آور تاریخی قابل تحمل میکند؛ و گرنه چیزی به جز خون مظلومان، مرکب تاریخ نبوده است» (۱۷۹/۱).

«بچه‌ها سبکبارانه خندیدند و یکی از ایشان، در میان خنده گفت: گالان! اسم این یکی بچه‌ها را چه میگذاری؟... - اصلاً فکر نکرده بودم که این یکی هم اسم می‌خواهد. - همه خندیدند، و یکی گفت، بی‌اسم هم بد نیست. به او می‌گویند: پسر گالان اوجا. - اتفاقاً بد نگفتی... اما... آن وقت، به خود من چه باید بگویند؟ پدر پسر گالان اوجا؟ نه... این هیچ خوب نیست» (۱۲۷/۱).

۵-۸. گفتگو عنصری است که شخصیت داستانی را به خواننده معرفی می‌کند. یکی از کارکردهای عمده گفتگو پیش بردن داستان است. اگر نویسنده بخواهد تنها با توصیف مستقیم، عمل داستان را پیش ببرد، بسیار دشوار است، بنابراین با استفاده از گفتگو علاوه بر این که در توصیف حالات درونی شخصیت‌ها آزادی بیشتری می‌یابد. «فضای داستان را [نیز] زنده، متحرک و قابل لمس می‌کند» (سلیمانی، ۱۳۸۰: ۳۰۲-۳۰۱).

قسمت عمده‌ای از رمان *آتش بدون دود* را گفتگوهای طولانی تشکیل می‌دهد اما در تمامی این موارد، شخصیتها، به بیان اندیشه‌ها و دیدگاههای نویسنده می‌پردازند، بگونه‌ای که شیوه گفتار همه ترکمنها تقریباً یکسان است و این از جمله نقاط ضعف رمان است.

۶-۸. توصیفهای شاعرانه و گاه برداشتی آزاد از ابیات شاعران، بکارگیری تشبیه، استعاره، تشخیص و کنایه، تکرار کلمه‌ها و جمله‌ها و استفاده از اشعار ترکمنی، در مجموع، نثر رمان را زیبا و جذاب کرده است.

«گالان، خودستای ستمگر، خوی کرده و بی‌کلاه، آشفته و خروشان، با چشمانی سرخ چون دو گل آتش به چادر خود میرفت» (۱۰۱/۱). / «این گالان اوجایی که من می‌بینم، دست از جان شسته است و چار تکبیر زده...» (۱۰۳/۱).

«آنها عقاب را بر سر یک بازی به سوی دام رانده بودند؛ چرا که میدانستند این عقاب، دام‌شکاف است و رامش‌ناپذیر؛ و اینک، عقاب به صیاد دل باخته بود» (۴۴-۴۵/۱).

۸-۶-۱. نادر ابراهیمی گاه با تکرار واژه‌ها سعی دارد فضای بسته، نفسگیر و پراضطراب برخی از لحظه‌های داستان را به مخاطب خود القا کند و براین باور است که تکرار واژه‌ها، شرایط و موقعیتی را که شخصیت‌ها در آن قرار گرفته‌اند، بهتر به تصویر میکشد و خواننده با درک چنین فضایی بیشتر با جریان داستان همراه و همسو میگردد.

«بعد از بیست سال، بعد از دویست سال، بعد از دو هزار سال، و شاید بعد از دویست هزار سال، برای نخستین بار، یلماز، سر پا ایستاده بود. در کوچه بود یلماز ایستاده. / یلماز به خود نگاه کرد که ایستاده است؛ که ایستاده بود. / یلماز، ایستاده بود. ایستاده بود. بعد از بیست، دویست، دو هزار، شاید هم بیست هزار سال... / ایستاده، ایستاده، ایستاده، ایستاده، یلماز یک قدم برداشت، یا قصد برداشتن داشت - ایستاده، / بی‌تکیه‌گاه - که از قفای خود فریاد «ایست!» را شنید. / یلماز ایستاده، برگشت و نگاه کرد...» (۶۶/۷).

۸-۶-۲. استفاده از جمله‌ها و عبارتهایی به صورت مثل و بکار بردن تک جمله‌ایهای ناب و زیبا، مانند: «من بارها گفته‌ام و باز میگویم که اوجاها بدجووری توی این خاک، ریشه دارند. پاییز کرده‌اند؛ اما ریشه نسوزانده‌اند» (۱۹۱/۲). «خبر که خانه ندارد برادر! مثل باد، توی صحرا میگردد و به همه جا میرسد» (۲۲۱/۲). / «مرد بی‌اسلحه، سگ بی‌دندان را میماند» (۵۷/۶).

۸-۷. رمان بیانگر احساسات و برداشتهای نویسنده از زندگی است، حتی اگر این احساسها از آن کسانی باشد که فرسنگها از ما فاصله دارند. به این جهت با خواندن رمان میتوان از مشاهدات و کاوشهای سنجیده و سازمان یافته نویسنده، تجربه‌های بدست آمده و بسیاری از فرهنگها، آداب و رسوم که رمان‌نویس به آنها میپردازد، آگاه شد.

نادر ابراهیمی در این رمان میکوشد آداب و رسوم مردم ترکمن صحرا را بازگو کند. او در این مورد مینویسد: «اشاراتم به آداب و رسوم، تا آنجا که مقدور بود و بیست و هفت سال رابطه با صحرا و جستجو در اعماق صحرا به من یاد داده، اشاراتی اصیل است و درست؛ و اگر ترکمن جوانی یافته شد که ادعا کرد: «ما چنین آداب و سنت‌هایی نداشته‌ایم» باید از

پدربزرگش سؤال کرد - اگر زنده باشد؛ چرا که من از پدربزرگها و مادربزرگها پرسیدم - سالهای سال». از جمله آیین‌ها و رسم‌های ترکمنی، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱-۷-۸. هر قبیله دارای یک کدخداست که توسط مردم انتخاب می‌شود.

۲-۷-۸. یکی از سنت‌های مردم ترکمن در روز برپایی مراسم عروسی، این است که داماد بصورت نمایشی عروس را از چادرش میدزدد و معمولاً برادران عروس راه را بر او - داماد - میبندند، اطرافیان داماد به ظاهر با برادرهای عروس درگیر می‌شوند تا داماد بتواند عروس را به چادر خود ببرد.

۳-۷-۸. معمولاً خویشاوندان نزدیک مرده، در مراسم تدفین، حضور نمی‌یابند.

۴-۷-۸. سنت خونخواهی از جمله رسم‌های مردم ترکمن صحراست و مهم‌ترین عاملی که سبب شد، جنگ و خونریزی بین مردم صحرا تا مدت‌ها ادامه یابد.

۸-۸. از جمله موارد قابل ذکر، شخصیت‌های فراوان در این رمان است. نویسنده بیش از صد شخصیت را وارد ماجرا کرده است. به خاطر سپردن نام تک تک افراد، که بعدها در جریان‌های داستان حضور می‌یابند، مشکلی است که بدون تردید، خواننده را سردرگم میکند. نویسنده برای حل این مشکل، گاه در بین روایت دوباره شخصیت مورد نظر را معرفی می‌کند.

آنچه به اثر نادر ابراهیمی ارزش میدهد، استفاده فراوان از نام‌های ترکمنی و آذری است، نویسنده با چنین رویکردی، رمان خود را بصورت فرهنگی از نام‌های بومی درآورده است؛ نام‌هایی که به مرور زمان و به سبب دگرگونی‌های محیط و اجتماع، شاید که امروزه چندان کاربرد نداشته باشد. «حفظ و نگهداری زبان برای هر ملتی پشتوانه غنی و ریشه‌دار ماندن فرهنگ آن قوم است. آثار پژوهشی مطلق که به سبب محتوای خشک و بی‌روحشان بدور از عوامل عاطفی، احساسی، رفتاری و... روزمره جامعه میباشند، هیچگاه نمیتوانند همانند رمان در طول تاریخ در حفظ و نمایان ساختن واژگان، دستور زبان و اصطلاحات و تکیه کلامها کاربرد داشته و مفید فایده باشند» (صنایعی، به نقل از: پاینده، ۱۳۷۴: ۲۴۲). پالاز، گزل، آریاچی، تریج، تایماز، مارال، آت میش، بولوت، توماچ، آمانلی، آیدین، ملان، آچیق، آراز، اولدوز، قیناق، گیزلین، چونی، قارنوا، تلی، غازان، قاباغ، یماق، قچاق، تاغان، چاتما، آنه‌بای، ارمک، آنق، آیناز، آرتا، آیدنگ، یلماز، یورگون، آریا، اوشار و... از جمله نام‌های بکار رفته در این رمان است.

۹-۸. عنوان رمان برگرفته از یک مثل قدیمی ترکمنی است. ما مثلی داریم که حتماً، بارها آن را شنیده‌ای: «آتش، بدون دود نمی‌شود، جوان، بدون گناه» (۱۷۲/۲) و (۱۷۶/۲) نیز (۲۱۸/۲).

۸-۱۰. شخصیت زن در این رمان، آنگونه که شایسته یک زن ترکمن میباشد، توصیف شده است. زن ترکمن پاپیای همسر خود، برای داشتن یک زندگی آرام، تلاش میکند. او مطیع بی چون و چرای همسر خود است. «زن ترکمن، نجابت را الگویی طلا و گردنبند جواهرنشان نمیداند، که گاه باشد و گاه نباشد. زن ترکمن، یعنی ذات نجابت ترکمن...» (۳۰/۳).

آتش بدون دود در نگاهی گذرا رمانی عقیف است... عدم استفاده ابزاری از زن و نمایش چهره زیبا از زن ترکمن، هر خواننده‌ای را به وجد می‌آورد. «ملآن، زنی به راستی مؤمنه بود. نماز میخواند و روزه میگرفت و به درخت مقدس احترام میگذاشت» (۷۶/۳).

«این ملآن بانوی در آستانه پیری، چقدر آرزوی تفنگ کشیدن را داشت! چقدر آرزوی آن را داشت که نفت‌سوز قبل از خاموشی، بلندترین شعله‌اش را در یادها پایدار کند!... چقدر دلش میخواست که همه باشند و همه ببینند و همه بدانند که ماده شیری چون ملآن هرگز پیر نمیشود تا پیر و جوانش به یک اندازه بیرزد، و افسانه هرگز ترک افسانگی نمیکند، و دلیری امانت‌یست نزد زنان ترکمن، و میراثیست، و ودیعه‌ایست، و یادگاریست، و موهبتیست» (۳۴/۶).

۹- نتایج و یافته‌های تحقیق

۱- نادرا بر ایهیمی، نویسنده‌ای است توانا در عرصه‌های شخصیت پردازی، نمادگرایی و کاربرد زاویه دید، عنصر روایت و زاویه دید. رمان هفت جلدی آتش بدون دود، به خوبی بازتاباننده این موضوع است.

۲- تحلیل عناصر داستانی به شیوه جدید و نیز رویکردهای جدید نقد ادبی ایجاب میکند بانگاهی نو به آثار ادبی بنگریم و از مبانی نظری، روشمند و منسجم نقد ادبی بهره مند شویم. نقد ادبی، در تحلیل عناصر داستانی، پرتوی می‌افکند که زوایای تاریک آن را روشن می‌کند و سبب میشود همانطور که خواننده به زندگی مینگرد به ادبیات بنگرد و به خواندن متن به چشم سرگرمی و از سر تفنن ننگرد. نقد، گفتگویی است بین منتقد و اثر از یک سو و منتقد و خواننده از سوی دیگر. یکی از نیازهای نسل جوان پژوهشگر ادبی، به عنوان پیش شرط برای نقادی، آشنایی با این رویکردهای جدید نقد ادبی و شیوه‌های جدید تحلیل عناصر داستانی است، بویژه که ما به نقد و تحلیل آثار بزرگ داستانی خود، سخت نیاز مندیم تا از این رهگذر بتوانیم در رشد و بالندگی اینگونه آثار بومی گام برداریم.

فهرست منابع :

- ۱- ابراهیمی، نادر، آتش بدون دود، هفت جلد، چاپ پنجم، تهران: روزبهان، ۱۳۷۶.##
- ۲- _____ سه دیدار با مردی که از فراسوی ما می‌آید، سه جلد، چاپ دوم، تهران: حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷.##
- ۳- _____ مجموعه‌ی اوّل (قصّه‌های کوتاه)، چاپ اوّل، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۹.##
- ۴- اخوّت، احمد، دستور زبان داستان، چاپ اوّل، اصفهان: فردا، ۱۳۷۱.##
- ۵- ایرانی، ناصر، داستان، تعاریف، ابزارها و عناصر، چاپ اوّل، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۶۴.##
- ۶- برجس، انتون، ۹۹ رمان برگزیده‌ی معاصر در دنیای انگلیسی‌زبان، ترجمه‌ی صفدر تقی‌زاده، چاپ اوّل، تهران: نو، ۱۳۶۹.##
- ۷- بورنوف، رولان - اوئله، رئال، جهان رمان، ترجمه‌ی نازیلا خلخالی، چاپ اوّل، تهران: مرکز، ۱۳۷۸.##
- ۸- سلیمانی، بلقیس، تفنگ و ترازو: نقد و تحلیل رمانهای جنگ، چاپ اوّل، تهران: روزگار، ۱۳۸۰.##
- ۹- سلیمانی، محسن (مترجم)، رمان چیست؟، تهران: برگ، ۱۳۶۶.##
- ۱۰- شاکری، احمد، بازتاب (مجموعه نقد رمان)، چاپ اوّل، تهران: مرکز تحقیقات اسلامی جانبازان، بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.##
- ۱۱- صالحی، آتوسا - کلهر، مژگان (گردآورندگان و مترجمان)، داستان از نگاه داستان‌نویس، چاپ اوّل، تهران: نشر زمان، ۱۳۷۹.##
- ۱۲- فضایی هاشمی، سعید (گردآورنده)، شیوه‌های داستان‌نویسی، سه جلد، چاپ اوّل، تهران: مؤسسه‌ی ایران، ۱۳۷۶.##
- ۱۳- کوندرا، میلان، هنر رمان، ترجمه‌ی پرویز همایون‌پور، چاپ دوم، تهران: گفتار، ۱۳۶۸.##
- ۱۴- مستور، مصطفی، مبانی داستان کوتاه، چاپ اوّل، تهران: مرکز، ۱۳۷۹.##
- ۱۵- مک‌کی، رابرت، داستان: ساختار، سبک و اصول فیلم‌نامه‌نویسی، ترجمه‌ی محمد گذرآبادی، چاپ اوّل، تهران: هرمس، ۱۳۸۲.##
- ۱۶- مهرور، زکریا، بررسی داستان امروز (از دیدگاه سبک و ساختار)، چاپ دوم، تهران: تیرگان، ۱۳۸۱.##
- ۱۷- میرصادقی، جمال - میرصادقی (ذوالقدر)، میمنت، واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی؛ فرهنگ تفصیلی اصطلاح‌های ادبیات داستانی، چاپ اوّل، تهران: مهناز، ۱۳۷۷.##